

تاریخچه توسعه اقتصاد کشاورزی در آفریقا

نویسنده: جاستین دونکن^۱

مترجم: حمیدرضا زرنگار

منبع:

<https://www.europarl.europa.eu > etudes > IDAN>

وقتی به قاره آفریقا نگاه می‌کنیم، با خود می‌اندیشیم که چه شده؟ بر یک قاره غنی از منابع، اما از نظر اقتصادی فقیر چه پیش آمده؟ با این همه سازمان توسعه و توسعه ناچیز و نه چندان محسوس در آنجا چه پیش آمده؟ آفریقا تنها منطقه‌ای در جهان است که به طور کلی راندمان کشاورزی در آن رو به کاهش است. «انقلاب سبز» آفریقا را پشت سر گذاشت و بیش از ۱۰۰ میلیون نفر کسری کالری بر جای گذاشت. نه، اجازه دهید از یک اصطلاح انسانی‌تر استفاده کنیم؛ بیش از ۱۰۰ میلیون نفر گرسنه شدند. تعبیرهای زیبا راهی برای غیرانسانی کردن و حساسیت زدایی از یک موضوع است. زمانی فرا می‌رسد که باید حقیقت صادقانه گفته شود. برای گفتن این حقیقت، باید از ابتدا شروع کنم و به تدریج جلو بروم تا نشان دهم که وضعیت کشاورزی-اقتصادی همیشه بد نبوده و نباید هم به همین وضع بماند.

هر دو وضعیت کشاورزی و وضعیت اقتصادی یک منطقه باید به صورت توانمند در نظر گرفته شوند؛ زیرا در ذات و به طور اجتناب ناپذیری به هم گره خورده‌اند. اگر کشاورزی ما در سطح عصر حجر می‌ماند، امروز وضعیت ایالات متحده چگونه بود؟ ما از عصر حجر شروع می‌کنیم؛ سپس به دوران ماقبل استعمار، اقتصاد دوران استعمار، اقتصاد درست پس از استقلال، اقتصاد امروزی و برخی مشکلات در توسعه کشاورزی-اقتصادی آفریقا در آینده خواهیم پرداخت.

آفریقای باستان جایی است که همه چیز از آنجا شروع شد. بشر در آنجا توسعه یافت. تمدن در آنجا توسعه یافت. می‌گویند بین النهرین یا چین باستان قدیمی‌تر است؛ اما من مخالفم. چه کسی جز مردمان متمدن می‌توانستند مجسمه ابوالهول را بسازند که در زمانی ساخته شد که بارندگی کافی به صورت عمودی می‌توانست به تغییر شکل آن از طرفین ختم گردد؟ دقیقاً در مقابل اهرام که به جای بارندگی، به دلیل اثر باد و شن و ماسه به صورت افقی در معرض تغییر قرار داشتند.

^۱ Justin Duncan

اقتصاد مصر باستان به آفریقا گره خورده است. باید دانست که واژه Egypt (به معنای مصر) که از واژه تحریف شده یونانی Hikuptah گرفته شده نادرست است. این نام^۲، نام دیگری برای شهر آها منا^۳ پایتخت امپراتوری تازه متحد شده کِمِت^۴ بود. این حکومت توسط مردمی از جنوب تشکیل شد که مردمان شمال را تحت سلطه خود درآوردند.

بی هیچ اشتباهی می‌توان تصور نمود که این افراد تحت سلطه سیاه‌پوستان آفریقایی بودند. (Diop, ۱۹۸۷, Davidson, ۱۹۶۶, Williams, ۱۹۸۷) این آفریقایی‌های باستانی عود، مس، طلا، صدف‌های تراشیده شده و سنگ‌های نیمه قیمتی تجارت می‌کردند. اما نقطه قوت اصلی کشور رود نیل بود. رود نیل نه تنها بین کِمِت‌های شمالی و جنوبی، بلکه بین کِمِت و اتیوپی و نوبیا^۵ (جایی بین مصر و سودان کنونی) به عنوان بستری برای حمل و نقل عمل می‌کرد (Williams, ۱۹۸۷).

در زمان رامسس^۶، کِمِت اقتصاد بسیار سازمان یافته‌ای داشت. املاک دولتی وجود داشت و آن‌ها برای خدایان اداره می‌شدند. سوابق بسیار دقیقی از میزان مصرف و تولید روزانه نگهداری می‌شد. این املاک نیازهای جوامع خود را برآورده می‌کردند (Montet, ۱۹۹۸). سپس کالاهای مازاد را در بازار رها می‌ساختند، یا دو مالک می‌توانستند کالاها را بین خود مبادله کنند. انسان‌های آزاد به پرورش گاو یا کشت محصول مبادرت می‌نمودند یا صنعتگر بودند. آنان مالیات می‌پرداختند و مازاد خود را با چیزهایی که نیاز داشتند (لباس، اثاثیه خانه، جواهرات، مواد غذایی و مانند آن) مبادله می‌کردند (Montet, ۱۹۹۸). آنان در عوض حمل کالا تا مصرف کننده نهایی دستمزد دریافت می‌کردند. روحانیون و ثروتمندان از آنان می‌خواستند تا برای یافتن آن چه که مورد نیاز بود در کشور جستجو کنند (Montet, ۱۹۹۸). تجارت بر اساس ارزش دین^۷ بود. دین‌ها معیار ارزش یک چیز بر اساس دو و نیم اونس مس بودند. مالیات‌چی‌ها ارزش دارایی یک خانوار را با دین اندازه‌گیری می‌کردند. (Montet, ۱۹۹۸). مالیات نه از طریق ضرب سکه، بلکه از آن چه که داشتند برداشت می‌شد.

اگرچه عموم مردم ارزش طلا و سایر اقلام گرانبها را می‌دانستند، اما هرگز به ذهنشان خطور نمی‌کرد که سکه ضرب کنند. به نظر می‌رسد که در این نظام تجارت مستقیم، هدف به جای سود،

۲ که یونانیان آن را Aigyptos می‌نامیدند.

۳ Aha Mena

۴ Kemet

۵ Nubia

۶ Ramses

۷ Deben

مبادله عادلانه بود. یک نفر معامله گر، یک گاو نر را می توانست با یک تن پوش کتانی نازک، دو تونیک متوسط، ده گونی و سه و نیم بوشل گندم و چند مهره برای یک گردن بند مبادله کند.

در آثار و مستندات به مصر و اتیوپی به عنوان نقطه شروع هر چیز آفریقایی اشاره می شود. در دنیای علم بحثی بر سر صحت سندی از آن زمان ها به نام سنگ پالرمو وجود دارد. این اثر دارای خطوط شجره نامه ای از فراغه ماقبل فراغه است و بحث هایی از آن پادشاهان پیشاسلسله ای آغاز می شود.

کسانی هستند که معتقدند همه آن پادشاهان ساختگی اند تا نسب سلطنتی را به پادشاه خدایان (هوروس^۸، اوزیروس^۹، توث^{۱۰} و ست^{۱۱}) برسانند. اردوگاه دیگری که ادعا می کند آنان در واقع پادشاهان اتیوپی هستند (به اتکای دانش موجود از نظام های مصر باستان که همگی زودتر از اتحاد مصر علیا و سفلی برقرار بودند و عامل متحد کننده از جنوب بود). برخی افراد نیز ادعا می کردند که فهرستی از پادشاهان آتلانتیس^{۱۲} تهیه می کنند (این سومی هم دارای ویژگی های جالبی است).

هدف این مقاله بحث از توسعه اقتصادی و کشاورزی آفریقا است و آن چه که پیش از این نقل شد صرفاً برای بیان مبدا انتقال شیوه های فرهنگی آفریقا از منطقه مصر و نیل بود. باسیل دیویدسون^{۱۳} (۱۹۶۶) می گوید:

"گرد آمدن مردمان آفریقا با اکثر اجداد ساکنان امروزی آن از جنوب دور تا شمال دور تا دو هزار سال پیش تکمیل شد. با در نظر گرفتن چگونگی وقوع آن، و این که چگونه بازخورد بین تکامل بیولوژیکی و تغییرات فرهنگی در امکان پذیر کردن این امر موثر است، صحرای سبز و سودان فاز معتدل ماکالین^{۱۴} (حدود ۵۵۰۰-۲۵۰۰ قبل از میلاد) مکان مفیدی برای شروع است. دو دلیل برای مفید بودن این مکان وجود دارد. اولین مورد آن است که صحرای سبز و سودان آشکارا اولین مناطق آفریقایی خارج از رود نیل بودند که در آن ها کشاورزی اولیه در هر مقیاسی انجام می شد. مورد دوم آن است که احتمالاً از این منطقه سبز و در حال خشک شدن بود که بسیاری فنون کشاورزی برای سازگاری در بقیه قاره به جنوب منتقل شدند" (Davidson, ۱۹۶۶)

^۸ Horus

^۹ Osiris

^{۱۰} Thoth

^{۱۱} Set

^{۱۲} Atlantis

^{۱۳} Basil Davidson

^{۱۴} مرحله موسوم به Makalian یکی از مراحل زمین شناسی نادر مختص به شرق آفریقا.

او همچنین می‌گوید که این ساکنان صحرا در وهله اول مسئول تأسیس مصر بودند. بنابراین تأکید می‌کند که نخستین مصریان، سیاه‌پوست آفریقایی بودند. در هر صورت گسترش بسیاری از نظام‌ها از جمله کشاورزی از مصر باید به درستی مورد توجه قرار گیرد. در دوران پیشا استعمار، آفریقا عمدتاً با آسیا تجارت می‌کرد. مسیرهایی تجاری از طریق صحرا به سمت مدیترانه و مصر وجود داشت. بنابراین یک کاروان مملو از کالا در غرب آفریقا می‌توانست به چین ختم شود.

"اگر واسطه‌های بربر در زمان فنیقیه تنها دو مسیر در سراسر صحرا داشتند... جانشینان آنان در زمان مسلمانان از تعداد بیش‌تری واسطه استفاده می‌کردند" (Davidson, ۱۹۶۶).

منبع دیگر تجارت اقیانوس هند بود که توسط آن تعداد زیادی ناوگان قایقرانی از شرق آفریقا به هند و چین سفر کردند (Davidson, ۱۹۶۶). بیش‌تر تجارت طلا و عاج به مناطق خارج از آفریقا بود. در آفریقای غربی اُرِیزا گلابرِیما^{۱۵}، نوعی برنج آفریقایی کشت می‌شد و منبع درآمد مهمی بود. هنگامی که اروپایی‌ها برنج اندونزی را معرفی کردند، بخش اعظم این برنج با اُرِیزا ساتیوا^{۱۶} جایگزین شد. رشد جمعیت به دلیل بهبود انواع برنج، تجارت برده را تشدید کرد.

در گزارشی در سال ۱۸۰۸ از عاج آفریقا، موم زنبور عسل، چوب‌های رنگ‌زا (چوب‌هایی که رنگ می‌دادند)، الوار برای کابینت‌سازان و کشتی‌رانی‌ها، پتاس، صمغ سنگال و کوپال، روغن نخل، نیل، برنج، قهوه، نیشکر، فلفل مالاگوتا^{۱۷} (متفاوت از فلفل معمولی یا فلفل سیاه)، کاین^{۱۸} (نوعی فلفل دلمه‌ای تند)، زنجبیل، جوز هندی، دارچین، تنباکو، و اسفنج سخن به میان می‌آید (O'brien, ۲۰۰۲). پنی^{۱۹} (۲۰۰۲) از یائو^{۲۰}، جمعیتی از کشاورزان و شکارچیان فیل در شرق آفریقا که شیوه زندگی آن‌ها با گسترش تجارت عاج دگرگون شد یاد می‌کند. زنان نیز در مزارع جایگزین مردان شدند. پس از آن مردان مزارع را ترک می‌کنند. در اوایل سده ۱۷۰۰، کاروان‌های برده پر از عاج را به کیلوا^{۲۱} (در تانزانیا) هدایت می‌کردند. ذرت مقدمه مهمی برای آفریقای پیشا استعمار بود. اگرچه شواهد برای حمایت از این فرضیه کافی نیست که پرتغالی‌ها اولین یا تنها عاملانی بودند که ذرت را به غرب آفریقا معرفی کردند؛ با این حال دلیل خوبی وجود دارد که فکر کنیم آن‌ها سعی می‌کردند ذرت را به مناطق

^{۱۵} *Oryza glaberrima*

^{۱۶} *Oryza sativa*

^{۱۷} *Malaguetta*

^{۱۸} *cayenne*

^{۱۹} *Petrie*

^{۲۰} *Yao*

^{۲۱} *Kilwa*

خاصی بشناسانند. جدای از کنجکاوی در مورد این که آیا ذرت در سرزمین جدیدی که آن‌ها کشف کرده بودند رشد می‌کند یا نه. حداقل یک انگیزه اقتصادی برای آزمون این فرضیه وجود دارد: نیاز به غذای اصلی ارزان برای بردگان که به ویژه پس از ۱۵۱۷ با توسعه دنیای جدید ضروری شد؛ زمانی که توسعه بازار دنیای جدید به طور عمده حجم بردگان فروخته شده را بزرگ‌تر نمود و به طور قابل توجهی میانگین مسافت انتقال بردگان افزایش یافت (Konczacki, ۱۹۷۷). این نویسنده بیان می‌کند که ذرت با اجازه دادن به آفریقایی‌ها برای زنده ماندن طولانی‌تر در کشتی‌های حمل بردگان، تأثیر قابل توجهی بر تجارت برده داشت. من اینجا سؤال می‌کنم که در این مورد چه کسی متمدن و چه کسی وحشی است؟ در غنا (حدود سال ۱۸۰۰) «انواع محصولات کشاورزی تجارت می‌شد و الگوهای حرکت آن‌ها هم به محیط فیزیکی و هم به ویژه منطقه بستگی داشت که آن هم به نوبه خود به عوامل فیزیکی و اقتصادی وابسته بود.... برای مثال برنج از غرب به شرق حرکت می‌کرد زیرا ... تنها آکسیم^{۲۲} (شهری در جنوب غربی غنا در ساحل) ... برنج تولید می‌کرد. از سوی دیگر، محیط فیزیکی آکسیم امکان کشت موفقیت‌آمیز ذرت، سیب‌زمینی شیرین را نمی‌داد. بنابراین از شرق به غرب توزیع شد. (Konczacki, ۱۹۷۷) در غنا ما می‌توانستیم یک مجموعه توزیع بسیار توسعه یافته برای کشاورزی را مشاهده کنیم. محصولات زراعی در امتداد ساحل کشت می‌شدند؛ مناطقی که در داخل کشور بیش‌تر بر استخراج طلا و خدمات واسطه‌ها متمرکز بودند (Konczacki, ۱۹۷۷). ما به راحتی می‌توانیم ببینیم که آفریقا در طول تاریخ فراتر از ثروت معدنی خود پتانسیل زیادی برای تجارت بین‌المللی داشت.

در طول دوره‌های استعماری، کشورهای اروپایی از نظر فناوری پیشرفته، جمعیت‌های بومی جهان را مسخر ساختند. اسپانیایی‌ها بسیاری از نواحی آمریکای مرکزی و جنوبی، کشور پرتغال، برزیل و بیش‌تر جنوب آفریقا، کشور فرانسه، مناطق وسیعی از آفریقا، کانادا و لوئیزیانا، کشور انگلیس، هند، ساحل شرقی آمریکای شمالی و بخش‌های بیش‌تری از آفریقا را تصرف کردند. آلمانی‌ها هم در آفریقا حضور یافتند؛ اما در پایان جنگ جهانی اول حضور خود را از دست دادند. هلندی‌ها مستعمره بوئر خود را در آفریقای جنوبی داشتند. این تقسیم‌بندی‌ها هیچ توجهی به مرزهای درون سرزمینی مردم محلی نداشتند. اروپایی‌ها احساس می‌کردند که گرفتن این سرزمین‌ها از مردمی که فکر می‌کردند بی‌تمدن و وحشی‌هایی که بالاتر از «بچه‌های صغیر» نیستند، درست و مناسب است (Konczacki, ۱۹۷۷) آن‌ها احساس می‌کردند مداخله ضروری است؛ و مداخله کردند. کشاورزی استعماری شاهد تغییر کشاورزی معیشتی و فرهنگ مزرعه‌داری بود (Diop, ۱۹۸۷). از دست دادن خودکفایی به دلیل

سازماندهی مجدد مالکیت زمین تأثیر پایداری بر جای گذاشت. ما هنوز مردمانی را در آفریقا می بینیم که از زمین منفک شده‌اند. فقرای بی زمین نمی‌توانند خود را تغذیه کنند؛ زیرا جایی ندارند تا آنچه برای خوردن نیاز دارند بکارند و پرورش دهند. استعمار تولیداتی را که به طور روزانه رشد می کردند جایگزین نمود؛ به طوری که بسیاری از هزاران محصول غذایی که قبل از آن تولید می‌شدند، از میان رفتند (Davidson ۱۹۶۶).

از دست دادن این محصولات بومی ضربه گیج کننده‌ای به هویت یک مردم است. از دست دادن آن‌ها ضربه ای به خودکفایی است که خود برای حفظ ثبات مردم بسیار ضروری است. الگوهای تهیه غذا اگرچه جنبه کوچکی از بسیاری عوامل تعیین کننده سازنده یک فرهنگ اند؛ اما از دست دادن آن‌ها موجب کاستی فرهنگ مرتبط با آن می‌شود، به خصوص اگر سنت‌های آن‌ها با سنت‌های دیگری جایگزین شود.

در طول تلاش برای استقلال، بسیاری از کشورهای آفریقایی با مرام کمونیستی لاس می‌زدند. نباید به دلیل ماهیت اشتراکی زندگی آفریقایی‌ها، این موضوع تعجب آور باشد. آفریقایی‌های تحصیل کرده از ابتدا به ایده‌های سوسیالیستی و مارکسیستی دسترسی داشتند. نقد امپریالیسم و استعمار از این منظر همیشه جذابیت داشته است. به نظر می‌رسد آنان در این باب که چرا امپریالیسم در دوره ضعف اتفاق افتاد و چگونه استعمار به ضرر آفریقایی‌ها عمل کرد، توضیح ساده‌ای داشتند. بنابراین، تئوری امپریالیسم سرمایه‌داری و نظریه‌های مارکسیستی مشابه اغلب توسط آفریقایی‌ها پذیرفته و اقتباس شده‌اند. آرمان سوسیالیستی از آزادی اقتصادی از ایدئولوژی سازمان اقتصادی مناسب سرچشمه می‌گیرد. همان‌گونه که می‌دانیم ایدئولوژی سوسیالیستی، که با اصطلاحات مارکسیست-لنینیستی ارتدوکس تفسیر می‌شود تمام نظام‌های مبتنی بر مالکیت خصوصی سرمایه را در ذات، استثمارگر می‌داند. بر اساس تفسیر سوسیالیستی به عبارت ساده‌تر، استثمار شامل تصاحب مازاد توسط سرمایه‌داران است که طبق نظریه ارزش کار به درستی به کارگران تعلق دارد. با این تفسیر، نمی‌توان گفت که کارگران از نظر اقتصادی آزاد هستند؛ زیرا بخش قابل توجهی از درآمدشان توسط سرمایه‌داران سلب مالکیت می‌شود. شرط لازم برای دستیابی به آزادی اقتصادی، انحلال نظام سرمایه داری مبتنی بر روابط مالکیت استثماری و جایگزینی آن با رژیم سوسیالیستی است که بر مالکیت اشتراکی وسایل تولید، توزیع و مبادله بنا شده است.

بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی، جوهر آزادی اقتصادی در برقراری مساوات اقتصادی است که با حذف سرمایه خصوصی - مهم‌ترین ابزار اجبار اقتصادی - حاصل می‌شود. (Ghai, ۱۹۷۳). در واقع

تقریباً هر کشور آفریقایی پس از «استقلال» احزاب کمونیستی داشت. اتحاد جماهیر شوروی برای آن‌ها دانشگاه تأسیس کرد و بسیاری از آفریقایی‌ها در این دوران برای یادگیری به روسیه شوروی رفتند. جالب است بدانید که بسیاری از این آفریقایی‌ها از کمونیسم سرخورده شدند و روسیه را با نفرت ترک کردند. درست همانند هم‌تایان آفریقایی آموزش دیده در مدارس آمریکایی هنگام ترک مدارس آن کشور.

"وضعیت ایدئولوژیک در زمان استقلال یک بافت عجیب از منافع متضاد و مصالحه بود. بیگانگان امیدوار ممکن است بنشینند و در آن روز فرخنده بگویند: ببینید این یا آن ملت در مسیر مدرن شدن خود به راه افتاده است و همه نهادهای مورد نیازش به درستی مستقر هستند و تنها در انتظار پیشرفت و توسعه خود هستند. برای کسانی که در داخل بودند، در بهترین حالت شروعی دشوار و آزمایشی به نظر می‌رسید، در مسیری که صرفاً تا حدی انتخاب کرده بودند، یا اصلاً انتخاب نکرده بودند."

(Davidson, ۱۹۷۴)

نویسنده بیان می‌کند برخی از مردم اصلاً برای استقلال آماده نبودند؛ یا شاید استقلال باید روند کندتری می‌داشت.

این کشورهای تازه «مستقل» نه تنها توسط قدرت‌های استعماری کنار گذاشته نشدند، بلکه به آن‌ها کمک نیز شد. در کشورهای فرانسوی زبان، این کمک به فیدس (صندوق سرمایه‌گذاری برای توسعه اقتصادی و اجتماعی)^{۲۳} اشتها داشت. در نگاه اول فیدس واقعاً عالی به نظر می‌رسد. فرانسوی‌ها هزینه ساخت جاده‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، سالن‌های شهر و استادیوم‌ها را بدون در نظر گرفتن استاندارد زندگی پرداخت کردند (Dumont, ۱۹۶۲). یک عامل تضعیف‌کننده این تلاش‌ها، زیاده‌روی فرانسوی‌ها در لوکس ساختن این مکان‌ها است. مدارس اغلب دارای مکانی برای اقامت معلم بودند. این آپارتمان‌ها دارای اثاثیه وارداتی بود و بیش‌تر اوقات مکانی عالی برای اقامت بودند. این امر موجب حسادت زیادی در روسای نواحی نسبت به معلمان یا حداقل مشاگره‌هایی میان آنان شد که برای محیط آموزشی مناسب نبود. فرانسوی‌ها بیش از حد امکانات رفاهی را ایجاد کردند. آن‌ها فکر می‌کردند این امکانات منجر به «تمدن» بیش‌تر در میان آفریقایی‌های فرانسوی زبان می‌شود؛ در حالی که در مسیر بهبود صنایع یا اقتصاد این کشورها چندان موفق نبودند. بنابراین در واقع بسیاری از پولی که آن‌ها خرج کردند به هدر رفت. وقتی ۱۵ ساله بودم دوستی از کامرون داشتم. محمد به من می‌گفت که چگونه از فرانسوی‌ها متنفر است. او می‌گفت آن‌ها ساختمان‌ها و جاده‌های زیادی ساخته‌اند؛ اما

^{۲۳} FIDES (Fonds d'Investissement pour le Developpement Economiques et Social)

همگی به نحوی در حال تخریب‌اند. او می‌گفت آلمانی‌ها پیش از فرانسوی‌ها خیلی بهتر بودند. هر چیزی که آلمانی‌ها ساختند همچنان پابرجا و جاده‌ها هنوز قابل استفاده بودند.

او زمانی او این مطلب را به من گفت که تقریباً پنجاه سال می‌شد که آلمانی‌ها آن کشور را ترک کرده بودند. بنابراین در اساس دوست من در سنین رشد خود نتیجه کمک‌های فیدس را در اطراف خود می‌دید که از میان می‌رفتند. پس آیا این اقدامات می‌توانند نوعی لاف زدن باشند؟ فرانسوی‌ها می‌توانند بگویند: «ما همه این‌ها را برای شما ساختم. این همه پول خرج کردیم. ما سهم خود را انجام دادیم. این تقصیر شماست که توسعه نیافته‌اید». فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها در این دوره از استقلال، سمت و سوی توسعه صنعت را به حال خود رها کردند. در مورد مدارس... معلم بومی به تدریس در مدارس فرانسوی‌ها عادت می‌کرد... اما فرانسوی‌ها اغلب احساس می‌کردند که معلم بومی برای تدریس در مدارس ساخته شده توسط روستاییان بهتر است (Dumont, ۱۹۶۲).

هزینه‌های پروژه‌های بزرگ آبیاری در نیجر نیز توسط فیدس پرداخت شد. این پروژه‌ها مبالغ هنگفتی را هدر دادند. با کاهش هزینه‌های ساخت سدها و کانال‌ها، برای آبیاری دو و نیم هکتار ۲۷۵۰۰۰ فرانک آفریقایی هزینه شد. بازده این سرمایه‌گذاری در آن زمان در مورد برنج ۱۶۰۰۰ فرانک و در مورد پنبه ۳۹۰۰۰ فرانک بود. حداقل یک سوم سرمایه‌گذاری باید به صورت سود ناخالص در سال بر می‌گشت تا آن که یک سرمایه‌گذاری ارزشمند تلقی شود (Dumont, ۱۹۶۲). ارقام بالا به طور قابل توجهی با این نسبت فاصله دارند. جمعیت بومی با این طرح خصومت داشت. در اسناد فائو خواندم که پروژه در سال ۱۹۵۸ شکست خورد (Dumont, ۱۹۶۲). اگر کل حوضه رودخانه نیجر توسعه می‌یافت، آب کافی برای پیرامون آن وجود نداشت. فردیس (صندوق تجهیزات روستایی و توسعه اقتصادی و اجتماعی)^{۲۴} بازوی کمکی دیگر فرانسوی‌ها بود که به مناطق روستایی می‌پرداخت.

آنان کوشیدند نیروی کار رایگان افرادی را که قرار بود از طرح‌ها بهره‌مند شوند برای تامین یک سوم هزینه‌های طرح به دست آورند؛ در حالی که یک سوم هزینه‌ها توسط فرانسه و یک سوم دیگر توسط کشور میزبان تامین می‌شد. خنده آور آن است که... دهقانان نمی‌خواستند مشارکت کنند. فرانسوی‌ها دلیل آن را نمی‌فهمیدند که چرا در برابر کار مجانی مقاومت می‌شد. به نظر می‌رسد که حافظه استعمار به گذشته بسیار نزدیک بود؛ چیزی که نمی‌توان آن را پذیرفت. این شیوه مشارکت "شبح بیگاری کشیدن توسط سفیدپوستان را که تنها ۱۲ سال پیش از آن لغو شده بود بیدار کرد"

^{۲۴} FERDES (Fonds d'Equipeement Rural et de Developpement Economique et Social)

(Dumont, ۱۹۶۲). شیوه‌های فرهنگی نیز تلاش‌ها برای توسعه را خنثی کردند. توسعه، پروژه‌های آبیاری را اجرا نمود؛ اما نتوانست مردم را وادار به استفاده از آن‌ها نماید.

در برخی از مناطق، کشاورزان بر روی زمین‌های دیم کار می‌کردند و در شش ماه بعدی کاری نداشتند؛ زیرا آب شش ماه در دسترس بود. دومونت^{۲۵} دلیل این امر را بیان نکرده است. او سعی می‌کند این گونه به نظر برسد که مردم صرفاً تنبل بودند. این که آیا این افراد یکجانشین یا کوچرو باشند هم می‌تواند در این مورد تفاوت زیادی ایجاد کند. این نوع اظهارات تند و تیز نشان دهنده تکبری است که قدرت‌های استعماری نسبت به آفریقا و آفریقایی‌ها دارند. این نویسنده آنقدر پروژه‌های شکست خورده در سال‌های استقلال را ردیف می‌کند که من می‌توانم تمام این مختصر را به آن‌ها اختصاص دهم؛ اما در اینجا تنها چند مورد دیگر را شرح خواهم داد.

تکبر که تمام شدنی نیست! یک مورد، پروژه‌های بادام زمینی بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌هاست. درست پس از جنگ جهانی دوم انگلیسی‌ها مشتاق بودند که به جیره‌بندی روغن‌ها و چربی‌های پخت و پز پایان دهند و «طرح بادام زمینی» را در ساوانای تانگانیکا^{۲۶} شروع کردند. روی این طرح که به یک ژنرال واگذار شد، خیلی برنامه ریزی شده بود. طرح با استفاده از بخشی از مواد خام بود که از مناطق ساحلی اقیانوس آرام گرفته و با هزینه زیادی نگهداری و در محیطی طبیعی پیاده شد؛ اما به زودی مشخص گردید که محیط مزبور برای محصول بسیار نامناسب است. آب و هوا بسیار خشک بود. خاک به سرعت سفت می‌شد و سرمایه‌گذاری که ۳۵ میلیون پوند استرلینگ را بلعیده بود به سرعت رها شد (Dumont, ۱۹۶۲).

فرانسوی‌ها وضعیت بهتری نداشتند. آن‌ها سه میلیارد فرانک فرانسه هزینه پاکسازی ۷۵ هزار هکتار را برای هزینه استهلاک تعمیرگاه مرکزی خرج کردند. با هیچ متخصص علوم زراعی مشورت نشد. زمین دارای شیب ۱/۵ درصدی بود؛ با پاکسازی درختان خیلی سریع فرسایش یافت و خاک زیرین بسیار بایر و اسیدی مقادیر زیادی کود را مصرف نمود. بنابراین در اساس این یک فاجعه بود.

در هیچ یک از این دو مورد با افراد بومی مشورت نشد. در اقتصاد امروزی به دنبال افرادی با تجربه هستند تا پست‌های پردرآمد را اشغال کنند، باید پرسید که چرا این موضوع در مورد کشورهای آفریقایی مصداق ندارد؛ جایی که آن «متخصصان» با دانش اندک از عرصه از پذیرش کسانی که اجدادشان برای قرن‌ها در این مناطق کشاورزی می‌کرده‌اند خودداری نمودند. برای من این اصلاً منطقی

^{۲۵} Dumont

^{۲۶} savanna of Tanganyika

نیست؛ البته این پول من نیست که آن‌ها در آن پروژه‌ها هدر داده‌اند. بنابراین، من واقعاً نمی‌توانم شکایت کنم؛ جز آن که حماقت آن‌ها باعث به تاخیر افتادن توسعه واقعی در آفریقا شد. در این راه موفقیت‌هایی هم به دست آمد، مانند معرفی انواع جدیدی از نخل‌های روغنی که به دلیل کوتاهی قد، تولید را افزایش دادند و برداشت را تسهیل نمودند (Dumont, ۱۹۶۲).

آن‌چه که در اینجا گفتم تنها ارزیابی کوچکی از فرآیند توسعه اقتصادی کشاورزی آفریقا است؛ زیرا در مورد شرح و بسط ایده‌های محدودیت جا وجود دارد. توسعه‌یافتگی هر کشور و منطقه بسیار متفاوت است و به جز آن‌چه که سائول^{۲۷} در مقاله "سوسیالیسم در یک کشور: تانزانیا"^{۲۸} در باب آن کشور می‌گوید، در اغلب کشورهای همسایه آن تفاوت‌ها بسیار است. او همچنین به اختصار تصویری از واقعیت تسلط اقتصادی کنیا در شرق آفریقا نشان می‌دهد.

کنیا نه تنها طی سال‌ها طیفی از فعالیت‌های تولیدی ناشناخته را در کشورهای همسایه‌اش توسعه داد، بلکه همین واقعیت آن کشور را به تدریج به یک «مرکز پیرامونی» در این منطقه تبدیل کرد - پایگاهی برای تجارت، آهnbایی برای شرکت‌های بین‌المللی، سیفونی برای انتقال مازاد از مناطق اطراف - . با توجه به این واقعیت، تانزانیا خود را دو بار تحت تأثیر روند توسعه نابرابر قرار داد که مشخصه نفوذ سرمایه‌داری به شرق آفریقا بود (Saul, ۱۹۷۳).

یک اتفاق جالب در جنوب پس از استقلال، مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای بین آفریقای آزاد و آفریقای جنوبی بود که منجر به انحراف منابع توسعه زامبیا و تانزانیا به عوامل بازدارنده پیچیده‌تر شد. زامبیا برای جلوگیری از تهاجم هواپیماهای پرتغالی و رودزیایی (زیمبابوه) یک سامانه موشکی از بریتانیا خرید. در آن زمان، این گران‌ترین خرید نظامی یک کشور سیاه‌پوست آفریقایی بود (Arkhurst, ۱۹۷۲). دوران پس از استقلال تعداد زیادی کودتا، انقلاب، جنگ داخلی و حتی تاجگذاری یک امپراتور را در جمهوری آفریقای مرکزی با خود آورد. همه این‌ها توسعه آفریقا را تا حد خزیدن کند کرد.

در اقتصادهای مدرن آفریقا، شما جامعه توسعه جنوب آفریقا^{۲۹} را دارید. هدف جامعه مزبور ایجاد یک ادغام و همکاری منطقه‌ای واقعی و عادلانه در چارچوب استراتژی آزادی اقتصادی است؛ اما از زمان آغاز به کار آن در سال ۱۹۸۰، در افزایش سطح تجارت بین منطقه‌ای شکست خورد. در حال

^{۲۷} Saul

^{۲۸} "Socialism in One Country: Tanzania"

^{۲۹} Southern African Development Community (SADC).

حاضر بسیاری از کشورهای عضو به آن وابسته‌اند. حمل و نقل و ارتباطات مهم‌ترین حوزه‌های وابستگی جامعه توسعه جنوب آفریقا به کشور آفریقای جنوبی تلقی می‌شود. این دو سیستم (جامعه توسعه جنوب آفریقا و کشور آفریقای جنوبی) به تسهیل تجارت کشورهای عضو در خارج از آفریقا و همچنین در داخل ادامه می‌دهند (SADC, ۲۰۰۴). ترکیب کشورهای عضو جامعه شامل آنگولا، بوتسوانا، جمهوری دموکراتیک کنگو (کینشاسا)، لسوتو، مالاوی، موریس، موزامبیک، نامیبیا، آفریقای جنوبی، سوازیلند، تانزانیا، زامبیا، و زیمبابوه است. ۸۱ درصد تجارت در این قاره از طریق این جامعه جریان دارد.

در میان کشورهای عضو، آنگولا از نظر منابع طبیعی غنی است. علاوه بر ذخایر نفت، این کشور دارای مقادیر زیادی از فلزات گرانبها و الماس است. تولید نفت، با این حال، ۹۰ درصد از صادرات آن را تشکیل می‌دهد. این کشور در تولید نفت تنها پس از نیجریه در صحرای آفریقا در رتبه دوم قرار دارد. کشاورزی بیش از ۷۰ درصد جمعیت را به کار گرفته است و تنها دو درصد از اراضی برای این منظور استفاده می‌شود. بوتسوانا، لسوتو، سوازیلند مجموعاً کشورهای کوچک محصور در خشکی در مرز کشور آفریقای جنوبی‌اند. بیش‌تر تجارت خارجی در آنجا به کشور آفریقای جنوبی بستگی دارد. بوتسوانا به بخش کشاورزی خود به ویژه گله‌داری دام بزرگ متکی است که ۹۵ درصد از کل تولیدات کشاورزی را تشکیل می‌دهد. معدن همچنان مهم‌ترین منبع درآمد است. این کشور دارای ذخایر بزرگ و عمدتاً کشف نشده الماس و زغال سنگ است. با این وجود، در حال حاضر در میان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان الماس جهان قرار دارد (بیش از ۱۶ درصد در سال ۱۹۹۳). جمهوری دموکراتیک کنگو دارای منابع طبیعی بسیاری مانند طلا، الماس، فلزات اساسی، زغال سنگ، نفت و گاز، حیات وحش، آب، اورانیوم، قهوه، شکر، لاستیک، پنبه و ماهی است.

اقتصاد کشور لسوتو بیش‌تر بر پایه کشاورزی است. عملیات استخراج الماس آن پس از چندین سال افول متوقف شد. دارای ذخایر ذغال سنگ نارس، سنگ آهن، سرب و اورانیوم است. کشور مالاوی دارای بخش کشاورزی متنوع و در حال رشد در محصولات نظیر تنباکو، چای، شکر، قهوه، لاستیک و آجیل ماکادمیای شیرین، سورگوم، حبوبات، ارزن، میوه و ریشه‌های زراعی است. تنباکو ۶۰ درصد صادرات آن را تشکیل می‌دهد. این شرکت در زمینه خمیر پخته تنباکو در جهان پیش‌تاز است. در موریس افزایش هزینه حمل و نقل محصولات تازه به بازارهای صادراتی منجر به تغییر به سمت تولید و صادرات میوه و سبزیجات فرآوری شده از جمله ترشی، پودر کاری، خمیر میوه و مربا و چیپس موز شد. تولیدات کشاورزی عمدتاً به فرانسه، بریتانیا و آلمان صادر می‌شود (SADC, ۲۰۰۴).

در موزامبیک الیاف سیسل^{۳۰}، تنباکو، چوب ماهون و آفتابگردان پرورش می‌دهد. مابقی زمین‌های قابل کشت توسط مزارع تجاری بزرگ که بر محصولات نقدی و صادراتی متمرکزند، کشت می‌شود. اگرچه پتانسیل آبیاری در نامیبیا محدود است؛ اما فضایی برای گسترش فراتر از سطوح فعلی وجود دارد. به عنوان بخشی از سیاست تنوع در محصولات، دولت کشت محصولات با ارزش بالا را تشویق می‌کند. مطالعات اخیر نشان داده است که محصولات جدیدتر مانند انگور، خرما، پنبه، تنباکو، یونجه و پنجه شیطان^{۳۱} پتانسیل گسترش دارند. کشت میوه برای صادرات نیز پتانسیل خوبی دارد؛ زیرا نامیبیا می‌تواند زودتر از آفریقای جنوبی در فصل برداشت نماید و مزیت‌های قیمتی قابل توجهی را در اتحادیه اروپا فراهم کند. (SADC) حدود ۱۳ درصد از سطح آفریقای جنوبی را می‌توان برای تولید محصولات کشاورزی استفاده کرد.

در خصوص سوازیلند، ذرت در بیش‌ترین سطح زمین‌های کشاورزی کشت می‌شود و پس از آن گندم و در مقیاس کم‌تر نیشکر و آفتابگردان قرار دارند. بزرگ‌ترین گروه‌های صادراتی شکر خام، انگور تازه، مرکبات، شلیل، شراب و میوه‌های برگ‌ریز است. سایر صادرات مهم شامل آووکادو، آلو، ذرت، چای سیاه، بادام زمینی، آناناس، تنباکو و پنبه است (SADC). تولید ناخالص داخلی سرانه ۸۰۰ دلار سوازیلند را به یکی از مرفه‌ترین کشورهای جنوب صحرای آفریقا تبدیل می‌کند. محصولات اصلی ذرت، شکر، پنبه و مرکبات است. اگرچه سهم مستقیم این بخش در درآمدهای صادراتی در سال‌های اخیر به تناسب رشد صنعتی کاهش یافته است. شکر همچنان بزرگ‌ترین منبع درآمد ارزی است. صنایع صادراتی تولیدی کشاورزی با استفاده از محصولات تولید شده محلی شامل خمیر کرافت سفید نشده (خمیر کرافت چیزی است که پس از قرار دادن تراشه چوب در یک ظرف تحت فشار و سود سوزآور داغ و سولفید سدیم به دست می‌آید)، مبلمان و اقلام چوبی، کنسرو میوه و سایر غذاها و منسوجات‌اند. خود کفایی در مواد غذایی اساسی یک هدف ملی است و با در نظر گرفتن نیازهای حفظ آب و خاک توسط دولت دنبال می‌شود (SADC, ۲۰۰۴).

۳۰ سیسل (الیاف محکمی است که در ساختن طناب و عایق و گونی کاربرد دارد و از برگ درخت استوایی به نام *Agave sisalana* به دست می‌آید).

۳۱ نام گیاه شناسی *claw s'Devil* (پنجه شیطان) و *Harpagophytum* است که در مصر با نام *hook plant* شناخته می‌شود. این گیاه که بومی آفریقا است نام خود را از شکل ظاهری میوه‌ها گرفته است که مانع از دسترسی حیوانات به دانه‌های گیاه می‌شود؛ ریشه و ساقه زیر زمینی گیاه اثرات درمانی دارند.

آب و هوا و شرایط رشد تانزانیا برای طیف گسترده ای از میوه‌ها، سبزی و گل مطلوب است. پتانسیل اصلی میوه در آناناس، پشن فروت^{۳۲}، مرکبات، انبه، هلو، گلابی و موز و در همان حال سبزی شامل گوجه فرنگی، اسفناج، کلم و بامیه است. در تانزانیا انواع گل‌های گرمسیری و غیر گرمسیری می‌رویند. پتانسیل خوبی برای صادرات این محصولات به کشورهای همسایه، خاورمیانه و اروپا وجود دارد. محصولات غذایی اصلی شامل ذرت، سورگوم، ارزن، برنج، گندم، حبوبات، کاساوا، سیب زمینی، موز و موز پختنی^{۳۳} است. محصولات عمده صادراتی شامل قهوه، پنبه، بادام هندی، تنباکو، سیسل، پیرتروم (گل داودی) و چای است (SADC, ۲۰۰۴).

زامبیا دارای منابع معدنی وسیعی در کمربند مس و استان‌های شمال غربی است. ذخایر معدنی مس، کبالت، روی، سرب، زغال سنگ، طلا و نقره در این استان‌ها یافت می‌شود. زامبیا همچنین حدود یک پنجم تجارت جهانی سنگ‌های قیمتی را به خود اختصاص داده است. زامبیا دارای پتانسیل بسیار خوبی برای توسعه در بخش کشاورزی است. این کشور دارای آب‌های سطحی و زیرزمینی است و شرایط آب و هوایی برای طیف وسیعی از محصولات از جمله گندم، سویا، پنبه، تنباکو، ادویه، ترشی‌جات و شکر مناسب است (SADC, ۲۰۰۴). بالاخره زیمبابوه را داریم که قبلاً در تولید مواد غذایی خود کفا بود. محصولات غذایی اصلی آن ذرت، لویا سویا، دانه‌های روغنی، میوه، سبزی و شکر بود. با این حال، از زمان کنترل‌های قیمت در سال ۱۹۹۹ و تأثیر برنامه بحث‌برانگیز اصلاحات ارضی، زیمبابوه با کمبود مداوم مواد غذایی اصلی از جمله نان، کنجاله ذرت و شکر مواجه بوده است. عمده کالاهای صادراتی تنباکو و محصولات باغی است. محصولات کم اهمیت‌تر مانند شکر، چای، قهوه، پنبه، دانه‌ها، ذرت، دانه‌های کوچک و دانه‌های روغنی نیز صادر می‌شود (SADC, ۲۰۰۴).

کشورهای جنوب آفریقا بیش از ۸۰ درصد از درآمد آفریقا را فراهم می‌آورند. روی هم رفته دارای پتانسیلی بسیار عالی اند. توجه کنید که در توضیحات این کشورها چقدر از کلمه "وسیع" برای توصیف ذخایر منابع آن استفاده می‌شود! مشکل توسعه در آفریقا در اساس فقر نیست. آفریقا ثروتمند است، بسیار غنی است و برای مدت بسیار طولانی به کسب ثروت خود ادامه خواهد داد.

این مشکلات چیزی است که اکنون باید در مورد آن صحبت کنم. کتاب‌ها به شما می‌گویند که آفریقا فاقد زیرساخت است. زیرساخت‌ها خدمات و امکاناتی‌اند که یک منطقه را قابل سکونت

^{۳۲} میوه پشن فروت passion fruit میوه گرمسیری تخم مرغی شکل با کاربردهایی چند از جمله در نوشیدنی و شیرینی است.

^{۳۳} موز پخت و پز یا موز سبز که به plantains نیز معروف است، یک میوه نشاسته‌ای با طعم نسبتاً خنثی و با بافت نرم است. به طور معمول به صورت سرخ شده، آب‌پز و یا فرآوری شده، آرد و یا خمیر مصرف می‌شود.

می‌کنند. جاده‌های خوب، مدارس، بیمارستان‌ها، بهداشت عمومی، سرویس بهداشتی و موارد مشابه. این همه پول کمک‌ها کجا می‌روند که این زیرساخت‌ها ساخته نمی‌شوند؟ در کتاب "شروع کاذب در آفریقا"^{۳۴} به کارهایی که با این پول انجام می‌شود اشاره‌های زیادی شده است. این، در نوع خود، پیش درآمد کتاب «اربابان فقر»^{۳۵} است که من برای گزارش‌های کتاب خواندم. همچنین «آمریکایی زشت»^{۳۶} را به یاد می‌آورد که همه این کتاب‌ها تصویر مشابهی را نشان می‌دهند: پول کمک هدر می‌رود. نظارت کمی وجود دارد و پیشرفت واقعی اندکی صورت گرفته است.

باید امکانات نگهداری مواد غذایی و نظام توزیع بسیار بهتری وجود داشته باشد. همه چیزهایی که خوانده‌ام مرا به این نتیجه رسانده است که قحطی در آفریقا ضرورت وجودی ندارد. غذای کافی تولید می‌شود. محصولات کافی برای تغذیه جمعیت‌های این قاره می‌روید. من این را به دلیل حجم عظیم محصول صادراتی از آفریقا می‌گویم. اگر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سیاست‌ها و وام‌های تعدیل ساختاری خود را از آفریقا دور نگه دارند، مشکلات آفریقایی‌ها در مدت کوتاهی حل خواهد شد. در سال ۱۹۶۲ دومونت این فرضیه را مطرح کرد که توسعه را می‌توان در بیست سال چاره کرد. اکنون بیش از ۴۰ سال از آن زمان می‌گذرد^{۳۷} و هنوز فقرای آفریقا رنج می‌برند

این غیر ممکن و خیلی هم اشتباه است که انسانیت غربی‌ها آن قدر متمدن باشد؛ اما حتی نتوانند برای هموعان خود شفقتی واقعی بروز دهند. کمک‌ها سرطان‌اند بر بدنه دولت‌های جنوب. صحبت از سرطان شد؛ سرطان و مصائب، اچ آی وی در آفریقا یکی دیگر از وضعیت‌های غم‌انگیز است. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که عنصر سلنیوم بیماری اچ آی وی را خاموش و بی ضرر می‌کند. آمار اچ آی وی به طور تشریحی توسط کتاب‌های واقعیت جهانی سیا در مورد سنگال ۰/۸ درصد نشان داده شد که من تقریباً مطمئن هستم که کم‌ترین آن در جنوب صحرای آفریقا است. چرا مصرف مکمل سلنیوم به طور گسترده توزیع نمی‌شود؟ من در حال حاضر نمی‌دانم؛ اما پس از چند تماس در بوتسوانا (با ۳۷ درصد آلودگی به اچ آی وی) و آفریقای جنوبی (۲۱ درصد) ((CIA, ۲۰۰۴)) شاید درک بهتری پیدا کنم.

^{۳۴} "False start in Africa"

^{۳۵} "Lords of Poverty"

^{۳۶} "the Ugly American"

^{۳۷} منظور تاریخ تالیف اثر در اوایل هزاره سوم است.

یکی دیگر از مشکلات جدی توسعه آفریقا، مناطقی است که مالاریا و بیماری خواب در آن جمعیت و دام‌ها را نابود می‌کند. شاید کسی بتواند مقداری برق را از تمام آن پروژه‌های بیهوده سدسازی برق آبی در مایل‌ها و مایل‌ها محدوده پشه‌های ناقل تولید کند؟ آیا این عجیب و غریب و دور از ذهن است؟ شاید؛ اما آیا اجازه می‌دهید ارزشمندترین منبع یعنی سرمایه انسانی، توسط حشرات از بین برود؟ این بیماری در آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، اوگاندا، سودان، کامرون، ساحل عاج، جمهوری آفریقای مرکزی، گینه، موزامبیک، تانزانیا و چاد در سطح اپیدمی است یا در حال نزدیک شدن به اپیدمی است. مالاریا با داروهای جدید قابل درمان است؛ اما آیا این داروها در دسترس هستند؟ آیا از نظر اقتصادی صرّقه در آن است که به اندازه کافی به این جمعیت‌ها زندگی هدیه شود؟ شاید هم نه. مناطق مالاریا زده به دلیل اثرات این بیماری رشد اقتصادی بسیار کم‌تری را تجربه می‌کنند. با این حال با وجود آن که این مناطق درآمد بیش‌تری دارند؛ اما توانایی خرید دارو را ندارند. به این ترتیب شما یک مارپیچ رو به پایین از بازدهی نزولی دریافت می‌کنید؛ کاهش جمعیت آفریقا کجا متوقف می‌شود؟ جنگ‌ها و کشتن مردم به دست یکدیگر، آسیبی برای توسعه است.

در اخبار ده سال پیش شاهد تراژدی هولناک نسل‌کشی مردم توتسی رواندا بودیم که توسط صدها هزار نفر قتل عام شدند، اکنون در اخبار در مورد مسیحیان دینکای سودان می‌شنویم که توسط مردمان شمال آن کشور برده و قتل عام شدند. اخبار می‌گوید دو میلیون کشته... اگر در آلمان بود چه می‌شد؟ آیا دنیا می‌نشیند و اجازه می‌دهد آلمان دو میلیون باواریایی را بکشد، زیرا هسی‌ها^{۳۸} کارخانه‌هایشان را می‌خواهند؟ هرگز! اما اینجا دنیا بیکار نشسته است؛ زیرا این صرفاً آفریقایی‌ها هستند که این کار را با خود انجام می‌دهند. آن‌ها به هر حال غیر متمدن هستند. درست است؟

اکنون دایره را کامل کردیم: پرسش در مورد منشا آفریقایی‌ها از ابتدا. این سیاه پوستان بلند قامت که خانه اجدادی آن‌ها دره نیل قدیم بود. آن‌ها که اهرام را ساختند؛ اگرچه مورخان در ایالات متحده از ما می‌خواهند که غیر از این فکر کنیم. کسانی که اسرار ریاضی و علوم را به یونانیان آموختند. همان یونانی‌هایی که ادعا می‌کردند اکتشافات کم‌تیک متعلق به خودشان است و فرهنگ خود را بر روی آنان که اکنون بر جهان حکومت می‌کنند منعکس ساخته‌اند.

^{۳۸} Hessians

تاریخ با صدای بلند سخن می‌گوید و باز می‌گوید که آفریقایی‌ها باید بیاموزند تمام تأثیرات بیرونی را کنار بگذارند و خود را مجهز نمایند. منافع بهتر مردم آفریقا در قلب کسانی که از آفریقا جدا هستند نیست.

References

- ۱-Arrighi, Giovanni and John S. Saul. Essays on Political Economy of Africa. New York: Monthly Review Press. ۱۹۷۳
- ۲-Arkhurst, Frederick S. Arms and African Development. New York ۱۹۷۲
- ۳-Davidson, Basil. Africa, History of a Continent. London. Weidenfeld and Nicolson Ltd. ۱۹۶۶
- ۴-Davidson, Basil. Can Africa Survive?: Boston: Little, Brown and Company. ۱۹۷۴
- ۵-Dharam, Ghai. Economic Independence in Africa. Nairobi: East African Literature Bureau. ۱۹۷۳
- ۶-Diop, Cheikh Anta. Civilization or Barbarism. Westport: Lawrence Hill & Company. ۱۹۹۱
- ۷-Diop, Cheikh Anta. PreColonial Black Africa. Westport: Lawrence Hill & Company ۱۹۸۷
- ۸-Dumont, Rene. False Start in Africa. New York: Frederick A. Praeger, Publisher. ۱۹۶۲
- ۹-Konczacki, Z.A. and J.M. An Economic History of Tropical Africa. London: Frank Cass and Company Limited. ۱۹۷۷
- ۱۰-Meng, Tan Teck; Low Aik Meng; John J. Williams; Shi Yuwai: Business Opportunities in the New South Africa. Singapore: Prentice Hall. ۱۹۹۸
- ۱۱-Montet, Pierre. Everyday Life in Egypt in the Days of Ramses the Great. Philadelphia: University of Pennsylvania Press. ۱۹۹۸
- ۱۲-O'brien, Joseph V: <http://web.jjay.cuny.edu/~jobrien/reference/ob61.html>
- ۱۳-Petre-Grenouilleau, Olivier. Long Distance Trade and Economic Development in Europe and Black Africa an essay in: African Economic Development volume ۲۹. Madison. University of Wisconsin African Studies Center-Publications. ۲۰۰۲

١٤-Southern African Development Community , Regional Indicative Strategic Development Plan, ٢٠٠٤.

١٥-Williams,Chancellor. The Destruction of Black Civilization. Chicago:Third World Press ١٩٨٧

- <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/geos/sg.html#Economic>
- http://www.fao.org/documents/show_cdr.asp?url_file=/docrep/W٤٣٤٧E/w٤٣٤٧e٠i.htm
- http://www.sadcreview.com/country_profiles/frprofiles.htm